

نشست علمی کارشناسی

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی
(دانشگاه تهران)
انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای
(کارگروه اوراسیای مرکزی)

۲۳ آذر ۱۴۰۰

گزارش کامل



نشست علمی-کارشناسی

سه دهه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در قفقاز جنوبی

وبینار با حضور



دکتر حامد کاظمزاده

پژوهشگر بنیاد علمی مطالعات صلح و مناقشه
دانشگاه اتاوا



دکتر احمد کاظمی

دکتری حقوق بین الملل
و کارشناس مسائل قفقاز



گزارش کامل^۱

نشست علمی_کارشناسی «سه دهه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی» در روز سه‌شنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۰ از سوی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران با همکاری انجمن علمی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) به صورت وینار برگزار شد. در این نشست دکتر احمد کاظمی دکتری حقوق بین‌الملل و کارشناس مسائل قفقاز و دکتر حامد کاظم‌زاده پژوهشگر بنیاد علمی مطالعات صلح و مناقشه دانشگاه اتاوا به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند. مدیر این نشست دکتر الهه کولایی بودند. در ابتدای این نشست که صدوپنجمین نشست علمی_کارشناسی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی بود دکتر کولایی از آقای دکتر کاظمی دعوت کردند که به طرح دیدگاه‌های خود بپردازند.

دکتر کاظمی در آغاز گفتند: من صحبتیم در مورد سیاست خارجی ایران در قفقاز را در دو بخش تنظیم کرده‌ام. ابتدا در ده عنوان نگاهی به محورهای اصلی سیاست خارجی ایران در قفقاز دارم. سپس در پانزده محور سیاست خارجی ایران در حوزه قفقاز را آسیب‌شناسی می‌کنم.

یکی از موضوع‌های مطرح، رویکرد کشورمان نسبت به شناسایی استقلال کشورهای قفقاز بعد از فروپاشی شوروی است. ایران در شمار سه کشور نخستین بود که استقلال این کشورها را به رسمیت شناخت و برای عضو شدن این کشورها در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای - مانند اکو- تلاش کرد. با وجود این، در اوایل فروپاشی شوروی، در سیاست خارجی ما سیاست محتاطانه‌ای - با نگاه به روسیه - حاکم بود، ایران از کشورهای پیشرو در شناسایی کشورهای قفقاز جنوبی بود. دیگر موضوع مهم، نگاه

^۱ این گزارش از نوار صوتی سخنران‌های محترم در نشست «سه دهه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی» استخراج شده است.

ایران به مناقشه‌های قفقاز است. قفقاز منطقه‌ای است که به‌طور کلی استقلال کشورهایش همراه با زایش و ادامه بحران‌هایی بوده که سرشت سرزمینی و قومی داشته‌اند. نگاه ایران نسبت به این مناقشه‌ها از چند دیدگاه قابل بررسی است. یکی از این نگاه‌ها، نگاه انسانی است. مهمترین مناقشه یعنی مناقشه قره‌باغ در مرزهای ایران صورت می‌گرفت که خود شامل مساله‌های پرشمار از جمله مباحث حقوق بشری بود. ایران با برپا کردن اردوگاه‌هایی برای پناهجویان جنگ قره‌باغ تلاش داشت حضور فوری در این مناقشه داشته باشد. امروزه حتی افکار عمومی ارمنستان هم نسبت به این فعالیت‌های انسانی ایران نگاه مثبتی دارند. در مستند «ثریا» که در ارمنستان تهیه شده به این موضوع پرداخته شده است.

نگاه بعدی حقوقی است. نگاه ایران نسبت به مناقشه قره‌باغ به‌طور کامل بر پایه منشور سازمان ملل است که شامل احترام به یکپارچگی سرزمینی کشورها، احترام به مرزهای بین‌المللی، دوری از کاربرد نامشروع زور و نیز مداخله نکردن در امور داخلی کشورهای دیگر است. البته این رویکرد، به نگرانی‌های ایران در مورد نقض قواعد حاکم بر جنگ - که در جنگ اول و دوم قره‌باغ شاهد نقض برخی از این اصول بشردوستانه بوده‌ایم - برمی‌گردد. موضوع دیگر میانجی‌گری بوده است. ایران در جنگ اول نقش فعالی را داشته و میزبان چند دور مذاکره در تهران بوده است. هیأت میانجی‌گری ایران تا سال ۱۹۹۴ فعالیت داشتند، اما بنا به دلایلی مانند تاسیس گروه مینسک، میانجی‌گری ایران از دستورکار خارج شد. به‌طور کلی طرح و نگاه ایران نسبت به مناقشه‌های قفقاز ایجاد صلح پایدار بوده است. ایران به‌دلیل مرزهای طولانی با قفقاز، بر این باور است هر طرح صلحی در مورد مناقشه‌های قفقاز باید دربردارنده صلحی پایدار بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل باشد. ایران تا زمان پیمان ترکمانچای و

گلستان نقش صاحب‌خانه را داشته و از این دیدگاه به این منطقه به‌عنوان حوزه تمدنی خود نگاه می‌کند.

با توجه به ملاحظه‌هایی که اروپا در زمینه دریافت انرژی از روسیه دارد و مباحثی که در مورد ناامنی انتقال انرژی از کردستان عراق و مساله تحریم های نفتی ایران، سیاست خارجی ایران از نظر انرژی و انتقال آن در قفقاز نیز مهم است. ایران بر این باور بوده که سیاست‌های انرژی باید عاملی برای همکاری باشد نه رقابت. اما سیاست‌زدگی رویکردهای انرژی کشورهای منطقه سبب شده ایران از طرح‌های بین‌المللی خط لوله مانند باکو_تفلیس_جیحان کنار گذاشته شود. ایران سهم اولیه خود را در میدان شاه‌دیز از دست داد، اگرچه بعدها ۱۰ درصد از میدان شاه‌دیز جمهوری آذربایجان به ایران تعلق گرفت. ایران با وجود رویکرد سلبی کشورهای غربی نسبت به مشارکت ایران در معادلات انرژی قفقاز، تلاش کرده از برتری‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خود استفاده کند. این برتری‌ها خود را در طرح‌های انتقال گاز ایران به ارمنستان، معاوضه گاز ترکمنستان به ترکیه و معاوضه گاز جمهوری آذربایجان از آستارا به نخجوان نشان داده است. جنگ اوستیای جنوبی ۲۰۰۸ نشان داد ایران در تامین گاز گرجستان هم می‌تواند نقش راهبردی داشته باشد. این جنگ همچنین آسیب‌پذیری کشورهای منطقه در تامین انرژی را آشکار کرد. تلاش کشورهای فرامنطقه‌ای برای دورکردن ایران از معادله‌های انرژی این منطقه بوده است. اما تامین گاز اروپا بدون گاز ایران سخت است. جمهوری آذربایجان گاز کافی برای اقتصادی کردن خطوط لوله موجود (خط لوله قفقاز جنوبی- تاناب و تاپ به اتحادیه اروپا) را ندارد. انتقال گاز ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان از بستر دریای خزر نیز به دلیل تصویب نشدن کنوانسیون حقوقی دریای خزر در مجلس شورای اسلامی

قابلیت اجرایی ندارد. بنابر این ایران می‌تواند از راه خط لوله موجود یا خط مستقلی نقش آفرینی کند.

در مورد سیستم امنیتی قفقاز، نگاه ایران امنیت جمعی بوده است. پس از جنگ ۴۴ روزه در قره‌باغ، موضوع همکاری‌های ۳+۳ از سوی رییس جمهوری آذربایجان و ترکیه مطرح شد. واقعیت این است که این طرح ایرانی است و ۲۵ سال پیش از طرف ایران مطرح شد. با وجود رخوتی که در جریان جنگ دوم قره‌باغ بر دیپلماسی ایران حاکم بود، تحولات بعدی نشانه‌هایی را برای بازیگران منطقه‌ای داشت که ایران هر وقت بخواهد قدرت و قوت این را دارد بازی را در قفقاز به هم بزند.

یکی از مهم‌ترین مسایل قفقاز در سه دهه گذشته قوم‌گرایی بوده است. قفقاز از دوره کهن منطقه‌ای پر قوم بوده است. حتی در اوج حضور حکومت ملی‌گرای افراطی ابوالفضل ایلچی بیگ در جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۲ که شعار عبور راه قره‌باغ از تبریز را مطرح می‌کرد، ایران روابطش را با جمهوری آذربایجان قطع نکرد. ایران بر این باور بود باید همکاری‌هایی شکل بگیرد که مانع قوم‌گرایی شود. جمهوری اسلامی ایران قوم‌گرایی را یکی از عوامل بی‌ثباتی منطقه دانسته است. روند قوم‌گرایی در منطقه اگرچه منفی اما پویا بوده است. امروز شاهد این هستیم که جمهوری آذربایجان از پان‌آدریسم به نفع پان‌تورانیسم اردوغان عبور می‌کند. رویکرد رسمی ایران این است که اگر کشورهای قفقاز به دنبال قوم‌گرایی باشند، نه تنها مشکلات موجود حل نمی‌شوند، بلکه مناقشه‌های جدیدتری هم به وجود می‌آید. حضور تاریخی ایران در قفقاز نشان می‌دهد که در آن دوره تاریخی هیچ اختلافی بین قوم‌های این منطقه نبوده است. از نگاه ایران نه تنها رویکردهای سیاسی و انسانی، بلکه حقوق بین‌الملل چارچوب مشخصی را برای جلوگیری از افتادن این کشورها به دامن قوم‌گرایی مشخص کرده است. بالاترین آنها اعلامیه ۱۹۹۲ مربوط به

اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی است که در سال ۱۹۹۲ در سازمان ملل تصویب شده و یک چارچوب واقع‌بینانه در زمینه حقوق اقلیت‌ها فراهم کرده است. از نگاه ایران توجه کشورهای قفقاز به این اسناد می‌تواند مانع قوم‌گرایی شود. تجربه‌های ایران به‌عنوان کشوری که توانسته همزیستی مسالمت‌آمیز در میان قوم‌ها و مذاهب‌های مختلف را برای هزاران سال فراهم کند، اهمیت دارد. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که در حال حاضر در کنار مناقشه‌های سرزمینی، طرح‌ها و توطئه‌های قوم‌محور در قفقاز طرح شده است که به‌شدت برای ثبات قفقاز خطرناک است.

قفقاز و آسیای مرکزی به‌عنوان بخشی از هارتلند، از اهمیت راهبردی در پیوند دادن نقاط استراتژیک جغرافیایی در میان خلیج فارس، دریای خزر، دریای سیاه، اروپا و جنوب شرق آسیا برخوردار است. در زمینه ترانزیتی، سیاست‌زدگی از ابتدای استقلال کشورهای قفقاز مطرح بوده است. سال ۲۰۰۰ که طرح دالان شمال-جنوب مطرح شد، ایران کشورهای قفقاز جنوبی را به این طرح دعوت کرد. البته در اجرا مشکلاتی ایجاد شد. امروز در قفقاز شاهد طرح‌هایی مانند دالان شرق به غرب، دالان شمال-جنوب، راهرو چین و طرح جدید راهروی ترانزیتی خلیج فارس _ دریای سیاه هستیم. ما در سیاست قفقازی خود با یک سلسله پیچیدگی‌ها و معماهایی روبرو هستیم که به‌نظر می‌رسد در قالب الگوهای متعارف قابل تحلیل نیستند و برای آسیب‌شناسی نیاز به بررسی دارند.

رویکرد ایران به مسائل مذهبی در منطقه نیز محور دیگری است. این مساله بسیار مهم است چون تلاش بسیار زیادی شده تا رویکرد ایران به قفقاز را به رویکرد شیعی محدود کنند و مناقشه‌های قره‌باغ را به نوعی رویارویی مسلمان-مسیحی تبدیل کنند. به‌نوعی تلاش شد تا صف‌آرایی مذهبی در منطقه ایجاد کنند. با این وجود، ظرفیت تمدنی ایران در قفقاز

فضای خوبی برای کشورهای منطقه ایجاد کرده است. ایران در عمل و سیاست‌های اعلامی، موضع‌گیری مذهبی نداشته است و به گفتگوی ادیان و همزیستی مسالمت‌آمیز دین‌ها در قفقاز باور دارد. اما با وجود سیاست چندفرهنگ‌گرایی که کشورهای منطقه اعلام کرده‌اند، اقلیت‌های مذهبی با محدودیت‌هایی در کشورهای منطقه روبه‌رو شده‌اند. از نگاه ایران، این سوءاستفاده از گفتگوی دین‌ها است. ایران از این دیدگاه ظرفیت‌های خوبی دارد، اگرچه به‌نظر می‌رسد در سیاست خارجی ما از این موضوع به‌خوبی استفاده نشد.

محور مورد بررسی دیگر، حضور ناتو در قفقاز است. در حالی که نگاه ایران همیشه این بوده که ناتو از مرزهای ترکیه فراتر نرود، تحرک‌های ناتو در قفقاز جنوبی حتی از اتحادیه اروپا و شورای امنیت و همکاری اروپا بیشتر بوده است. در این زمینه می‌توان به طرح‌هایی مانند مشارکت برای صلح، همکاری‌های هر یک کشورها با ناتو و آسمان باز ناتو که مکمل طرح‌های سیاسی اتحادیه اروپا هستند، اشاره کرد. باوجود این فعالیت‌ها، ناتو نقش موثری در حل مناقشه‌های قفقاز نداشته است. در جریان انقلاب رنگی گرجستان گفته می‌شد ناتو می‌تواند در مقابل روسیه نقش داشته باشد. در عمل دیده شد با وجود حمله گسترده روسیه به مراکز راهبردی گرجستان، ناتو کاری انجام نداد.

رویکرد ایران به تحرک‌های بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در قفقاز موضوع دیگر مورد بررسی است. روسیه، ترکیه، اروپا، امریکا، چین، عربستان و اسرائیل بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قفقاز هستند. به‌نظر می‌رسد ایران در زمینه ائتلاف‌سازی و ایجاد موازنه منافع با کشورهای منطقه در نقش یک ناظر، گاه بی‌طرف و گاه فعال بوده است. سازمان‌های این منطقه یا روس‌گرا بوده‌اند، یا غرب‌گرا و یا منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای. اما ایران در مشارکت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای

تعطل داشته است. رویکرد ایران در این زمینه سلبی بوده است. با وجود مشکل‌ها و مانع‌هایی که وجود داشته، یکی از انتظارات این است که ایران در این زمینه می‌توانست نقش فعالی داشته باشد. در سازمان همکاری‌های دریای سیاه نیز هر سه کشور قفقاز جنوبی عضو ناظر هستند. با اینکه ایران راهروی خلیج فارس به دریای سیاه را مطرح کرده و این زمینه برای آن وجود دارد که عضو ناظر باشد، اما نگاه منسجمی نسبت به سازمان‌های منطقه حاکم نبوده است.

در ادامه این نشست دکتر حامد کاظم‌زاده به سخنرانی پرداختند. ایشان در آغاز صحبت‌های خود گفتند: سی سال از فروپاشی شوروی می‌گذرد و ما باید نگاهی آسیب‌شناسانه نسبت به عملکرد کشور در این سه دهه داشته باشیم. از ۱۸۲۸ تاکنون ۱۹۴ سال گذشته است. ما حاکمیت سرزمینی‌مان را نسبت به این منطقه از دست داده‌ایم. سیاست خارجی ما در این منطقه از این تاریخ آغاز می‌شود. قبل از آن این منطقه حوزه حاکمیتی ایران بوده، سیاست داخلی و سیاست امنیتی دربار محسوب می‌شود.

دوره ۱۸۲۸-۱۹۱۸ دوره تزار است. بازگشایی دفترهای نمایندگی و فرستادن گزارشگرهایی به منطقه، نشان می‌دهد که این دوره آغازی بر دیپلماسی ما در این منطقه است.

۱۹۱۸-۱۹۲۰ دوره اول استقلال،

۱۹۲۱-۱۹۹۱ دوره اتحاد شوروی،

۱۹۹۱-۲۰۲۱ دوره استقلال دوم که سه دهه اخیر است.

در سال‌های گذشته ما روابط خوب و مطلوبی با کشورهای این منطقه داشته‌ایم. اما در یک قالب ساختاری آن را تعریف نکرده‌ایم.

گام اول در حوزه درک سیاست خارجی ما نسبت به این منطقه در این دوره سی ساله این است که شناختی داشته باشیم که نگرش کلانی را در سیاست خارجی به وجود بیاورد. نگرشی که نه تنها تعامل سازنده با همسایگان داشته باشیم، بلکه راهبرد مشخص کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت داشته باشیم. فهم ما از این سیاست خارجی بر مبنای چند ابزار است. سند اول، چشم انداز بیست ساله نظام است. ابزار دوم و مهم تر، صحبت های رهبر جمهوری اسلامی است که می تواند راهبرد سیاست خارجی در این منطقه باشد. ابزار سوم، رفتار سیاسی دستگاه دیپلماسی کشور است. ابزار چهارم، رفتار سیاسی دستگاه های امنیتی کشور است. سیاست خارجی ما در این منطقه در تقابل دو رویکرد بوده است. یک رویکرد که قالب ایدئولوژیک داشته و تلاش می کرده با بن مایه انقلاب اسلامی پیش رود. رویکرد دوم نگاه فرهنگی و تاکید بر پیوندهای تاریخی و فرهنگی بوده است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این سه دهه تعادلی بین این دو رویکرد بوده است. ایشان در ادامه، هدف های سیاست خارجی کشور را چنین برشمردند: احترام به یکپارچگی سرزمینی و حقوق انسانی، بالا بردن روابط اقتصادی، ساختن راهروهای حمل و نقل، تجارت انرژی و سهم کشورهای در مسیر، حفظ ثبات امنیتی در مرزها و نبود مداخله نظامی، نبود حضور نیروهای منطقه ای و فرامنطقه ای و همچنین همکاری های منطقه ای و جمعی. ما هیچ سند مدونی در این زمینه نداریم بلکه باید به درک خود برای رسیدن به این نکته ها مراجعه کنیم.

در اسلایدی که آماده شده است، ساختار سیاست خارجی را در یک مثلث دیده ام که شامل سه راس قدرت، هویت و امنیت بوده است. رفتارهای سیاست خارجی ما مبتنی بر این سه محور است. هر سه ضلع نقش تعاملی و همبسته ای را در همه تصمیم گیری ها داشته اند. اگر ضلع

قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه تضعیف شده، ضلع‌های هویت و امنیت تلاش کرده‌اند آن را تقویت کنند. اگر امنیت یا هویت تضعیف شده، ضلع قدرت تلاش کرده آن را تقویت کند. این سه ضلع تابعی از سیاست بی‌طرفی فعال به بی‌طرفی غیرفعال را ایجاد کرده‌اند. ایران در سال‌های اخیر تلاش کرده بی‌طرفی فعال داشته باشد. اوایل فروپاشی شوروی هم سیاست ایران نوعی بی‌طرفی فعال بود، اما بعد از ۱۹۹۴ و بیانیه تهران به سوی بی‌طرفی غیرفعال رفت.

ایشان آسیب‌های سیاست خارجی ایران در سه دهه اخیر را چنین برشمردند:

نبود نظام تصمیم‌گیری یکپارچه و واحد: پانزده نهاد در تصمیم‌گیری‌های مربوط به این منطقه فعال هستند. هیچ تصمیم‌گیری واحد و یکپارچه و نقشه راهی وجود ندارد. توجه به مصلحت قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، روسیه و نگاه قومی در سیاست خارجی به‌ویژه در ده سال اخیر بیشتر شده است. ترکیب کادر دیپلماتیک، نداشتن سیاست مدون، نداشتن ابتکار عمل در موازنه‌سازی نظامی-امنیتی بازیگران منطقه‌ای، آسیب‌های متوجه سیاست خارجی ایران است. جنگ قره‌باغ نشان داد ما ابتکار عملی برای موازنه‌سازی نداشتیم. نشناختن ابزار بازیگران: ما نمی‌دانستیم بازیگران منطقه‌ای از چه ابزاری استفاده می‌کنند. شناخت نداشتن از مبانی قدرت در جوامع هدف، نیز از چالش‌های این حوزه است.

در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ایران توازن وجود ندارد. دیپلمات‌های ما بعد از برگشت از این کشورها، به‌صورت یک‌سویه جانب یکی از این کشورها را می‌گیرند. در دهه ۷۰ دولت هاشمی رفسنجانی تلاش می‌کرد روابط حداکثری با رهبران این کشورها داشته باشد. تنها رییس جمهوری که به هر سه کشور این منطقه سفر کرد، ایشان

بودند. ایشان طرح ۳+۱ را مطرح کردند که شکست خورد. دوره دوم دولت آقای خاتمی است که نگاه به غرب در سیاست خارجی حاکم شد. در دولت ایشان ارتباط حداکثری با جامعه‌ها و نه رهبران این کشورها در دستور کار قرار گرفت. طرح ۳+۲ مطرح شد. دوره احمدی‌نژاد نگاه به شرق در تضاد با غرب شکل گرفت. طرح ۳+۳ بعد از جنگ ۲۰۰۸ مطرح شد.

در دوره روحانی دوباره طرح ۳+۳ مبنای سیاست خارجی ایران قرار گرفت. در حوزه اقتصادی سطح تبادل‌های کشور ترکیه در مقابل ایران را با کشورهای منطقه مقایسه می‌کنیم. ایران در دوره ده سال نخست، به طور میانگین کشور اول تا سوم و از شریکان اصلی جمهوری آذربایجان بود، اما اکنون از کشورهای پنجم به بعد است. مبادله‌های ما با جمهوری آذربایجان تقریباً ۳ درصد حجم مبادله‌های اقتصادی جمهوری آذربایجان با ترکیه است.

مشکل‌های سیاست خارجی ما در این منطقه در این مسائل نهفته است: نگاه ایدئولوژیک و قومی که خودمان در سیاست خارجی ایجاد کرده‌ایم، انعطاف‌ناپذیری تاکتیکی و تکنیکی، برتری منافع ذهنی بر هدف‌های عینی و درازمدت، نگاه امنیتی به موضوع‌های اقتصادی، ترسیم نکردن چارچوبی درست از منافع ملی برای کادرهای دیپلماتیک، محدودیت‌های سیستمی که فضای جهانی برای ما در منطقه ایجاد کرده است و نفوذ سنگین روسیه و ترکیه در منطقه، سبب شده‌اند نتوانیم سیاست خارجی دقیق و راهبردی را تدوین کنیم.

در جنگ دوم قره‌باغ برخلاف ادعای خودمان در مورد بی‌طرفی فعال، نتوانستیم آن سیاست را اجرا کنیم و این بی‌طرفی فعال مقداری طرفدارانه شد. نگاه ایدئولوژیک ایران در دو سال گذشته افزایش یافته است. برای

نمونه بیانیه‌های مجمع نمایندگان شمال غرب در مجلس شورای اسلامی و بیانیه مشترک نمایندگان ولی فقیه در شمال غرب کشور، نقش مهمی در جنگ ۴۴ روزه داشتند.

امروز این پرسش‌ها مطرح است که وضعیت اسرائیل سی سال پیش در منطقه قفقاز چگونه بوده است؟ و اکنون چگونه است؟ وضعیت قوم گرای در این منطقه چگونه بوده است؟ و اکنون چگونه است؟ افزایش یافته یا کاهش؟ وضعیت دولت و ملت‌سازی در کشورهای قفقاز - که در تضاد با هویت ایرانی ساخته می‌شود - چگونه بوده و چگونه شده است؟ نفوذ ایالات متحد چه روندی را پیموده است؟ سی سال پیش ابزار دیپلماتیک بهتری داشتیم یا اکنون؟ مساله قره‌باغ یکی از مهمترین موضوع‌هایی بوده که نتوانسته‌ایم در مورد آن اقدام خاصی انجام دهیم. می‌توان گفت فقط دو حوزه انرژی و حمل و نقل در سی سال گذشته تغییرهای مثبتی داشته‌اند. مهم‌ترین عملیات امنیتی در خاک جمهوری اسلامی ایران، از مسیر یکی از کشورهای همسایه انجام شده است. یکی از سیاست‌های اصلی ما که حضور نیافتن نیروهای بیگانه و فرامنطقه‌ای بوده شکست خورده است. ما نتوانسته‌ایم در مناقشه‌های منطقه میانجی‌گری مثبتی داشته باشیم.

در ادامه دکتر کاظمی آسیب‌های سیاست خارجی در حوزه قفقاز را بررسی کردند: یکی از مهمترین آسیب‌های ما در این حوزه، غفلت از حقوق تاریخی ایران است. با توجه به اینکه ایران برای هزاران سال در قفقاز حضور داشته و به‌طور طبیعی یک میراث ملموس از تمدن ایرانی در قفقاز وجود دارد، این حضور پایدار تاریخی، حقوق تاریخی برای ایران ایجاد می‌کند. این حقوق از نظر فرهنگی، ادبی، نام‌های تاریخی و

حقوق اقلیت‌ها قابل بررسی است. برخی از کشورهای منطقه از نظر حقوق تاریخی به شکل تهاجمی به منطقه نگاه می‌کنند. اردوغان خیلی آشکار می‌گوید ما یک حقوق تاریخی در منطقه داریم و پیمان ۱۹۲۳ لوزان آن را نقض کرده و باید بازنگری شود. در حوزه قفقاز، سیاست منظم و عامدانه برای از بین بردن میراث تمدنی ایران در منطقه وجود دارد و این موضوع در حوزه سیاست خارجی ما مورد غفلت مانده است. در جریان جنگ ۴۴ روزه به برخی آثار تاریخی حمله شد و برخی نام‌های تاریخی و آثار ادبی تحریف شد. این اقدام‌ها تعرض به حقوق فرهنگی ما است و ما در برابر این اقدام‌ها سکوت می‌کنیم.

ضعف دوم به انفعال در برابر نقض نظام‌مند حقوق فرهنگی برمی‌گردد. نفرت‌پراکنی جمهوری آذربایجان علیه ایران را در کتاب‌های آموزشی و منابع رسمی آموزشی و رسانه‌ای کشورهای منطقه به‌ویژه جمهوری آذربایجان شاهد هستیم. سوال این است که چرا ما نتوانسته‌ایم در مقابل این نفرت‌پراکنی نظام‌مند کنشگر باشیم؟ کنوانسیون بین‌المللی تبعیض نژادی مصوب سال ۱۹۶۵ زمینه را برای توقف نفرت‌پراکنی فراهم کرده است. ما می‌توانیم بر اساس مفاد این کنوانسیون، علیه جمهوری آذربایجان به دلیل نفرت‌پراکنی در دادگاه بین‌المللی دادگستری شکایت کنیم. چون هر دو کشور عضو این کنوانسیون هستند مبنای صلاحیت طرح شکایت در این دیوان وجود دارد و می‌توانیم از این ابزار حقوقی استفاده کنیم.

یکی دیگر از آسیب‌ها، نبود طرح کنشگرانه در مناقشه‌های قفقاز است. ما به حاشیه رفته‌ایم و تبدیل به یک ناظر شده‌ایم. با توجه به رسالت تاریخی و مرزهای طولانی، ما باید طرح‌هایی را برای حضور فعال در این منطقه داشته باشیم. نکته دیگر انفعال سیاست خارجی در برابر ترویج قوم‌گرایی جمهوری آذربایجان است. با توجه به حزب‌هایی که در این

کشور ایجاد شده‌اند که حتی نام برخی از آنها نقض منشور سازمان ملل بوده و حاوی یک نکته تجزیه‌طلبانه یا پیام تهدید علیه کشور همسایه است. سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا سیاست خارجی ما در این زمینه نتوانسته کنشگر باشد؟ در روز پیروزی در جنگ قره‌باغ، پرچم موهومی به نام آذربایجان جنوبی در باکو به اهتزاز درمی‌آید و شبکه دولتی آذربایجان (آذ تی وی) هم آن را نمایش می‌دهد. ایران نیز به صورت قاطع واکنش نشان نمی‌دهد و این روند تشدید می‌شود. نقش سیاست خارجی ما در این موضوع بیشتر کاهش دادن اهمیت رخدادها و مقطعی کردن آنها است.

ایران سیاست حمایت راهبردی از شیعیان جمهوری آذربایجان ندارد. به دلیل نبود راهبرد مدون، موضع سیاست خارجی ما سکوت است. محدودیت‌هایی که برای شیعیان جمهوری آذربایجان ایجاد شده، از محدودیت‌هایی که آل خلیفه برای شیعیان بحرین ایجاد کرده، بیشتر است. دولت جمهوری آذربایجان در صدد تضعیف روحیه باورمندان به تشیع است. بخش عظیمی از آشفتگی سیاست خارجی ما در جنگ دوم قره‌باغ ناشی از شکل نگرفتن اجماع مبتنی بر تهدیدها و فرصت‌های این مناقشه بود. یک سال طول کشید تا دیدگاه‌ها به سمت اجماع حرکت کرد. هنوز نتوانسته‌ایم در مورد دالان جعلی زنگزور و پیامدهای فوق‌العاده آن از منظر ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر به یکپارچگی در سیاستگذاری برسیم. از ۱۵ سال پیش خطرهای حضور اسرائیل در این منطقه مطرح می‌شد، اما دیدگاه‌های کارشناسی در نظر گرفته نشدند. امروز کشور ما در وضعیتی قرار گرفته که اسرائیل به شکل‌های مختلف در قفقاز به ویژه در جمهوری آذربایجان مستقر شده و نوک پیکان تهدیدش علیه جمهوری اسلامی ایران است. یکی از مهم‌ترین موضوع‌هایی که باید پژوهشگران این حوزه مورد بررسی قرار دهند بحث شبکه نفوذ و لابی جمهوری

آذربایجان در ایران است. یکی از رویکردهای تبلیغی این شبکه برجسته سازی رسانه‌ای عنوان لابی ارمنی در ایران است. هر فعالیت روشنگرانه‌ای که درباره مسائل قفقاز انجام می‌شود به لابی ارمنی نسبت داده می‌شود. اما سوال مهمی که وجود دارد این است که اگر چنین لابی ارمنی قوی وجود داشت چرا این لابی نقش خود را در جنگ قره‌باغ نشان نداد؟ اگر در ایران لابی به این قدرت وجود داشت، چرا اینقدر آشفتگی در سیاست‌های ایران نسبت به قره‌باغ وجود داشته؟ وضعیت دیپلماسی عمومی و ناتوانی ما در بازنمایی واقعیت‌های قفقاز برای افکار عمومی، یکی دیگر از آسیب‌های این حوزه است. در ادامه حاضران به طرح دیدگاه‌ها و پرسش‌های خود پرداختند.

دکتر بهشتی‌پور: یکی از دلایل مهم تغییر سیاست ایران در برابر جمهوری آذربایجان، تغییر در سیاست جمهوری آذربایجان بوده است. در سال‌های اخیر، جمهوری آذربایجان سیاست‌های تندتری در برابر ایران در پیش گرفته است که بر تغییر رفتار ایران تاثیر گذاشت. ۱۵ نهادی - که دکتر کاظمی اشاره کردند در منطقه فعال بوده‌اند - خودشان یکی از مشکلات ما بودند. این نهادها به‌جای هم‌افزایی و دنبال کردن سیاست یکپارچه، تلاش‌های یکدیگر را خشی می‌کردند. البته در سال‌های اخیر مدیریت بهتری بر این نهادها اعمال و تعداد این نهادها نیز کمتر شده است.

سوال: با توجه به حضور پررنگ ترکیه و اسرائیل و سیاست‌های انفعالی ایران، آیا پیشبرد طرح ترکیه بزرگ اتفاق خواهد افتاد؟ و موضع ایران در برابر این مساله چیست؟

دکتر کاظمی: یکی از هدف‌های اصلی جنگ دوم قره‌باغ، ایجاد دالان موهوم تورانی بود. اهمیت این موضوع برای ترکیه بیشتر از مناقشه قره‌باغ بود. ارتش جمهوری آذربایجان در دروازه قره‌باغ داوطلبانه متوقف شد. اکنون جمهوری آذربایجان موضوع قره‌باغ را کاملاً حل شده می‌داند، در حالی که این موضوع آینده مبهمی دارد. اما روی دالان موهوم و جعلی زنگزور تاکید می‌کند به دلیل اینکه این مناقشه تبدیل به ابزاری برای ترکیه شده است. خود ترکیه هم هدف‌های متعددی از پیشبرد این موضوع‌ها دارد. به دلیل کارکردهای منفی این دالان جعلی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران، چنین دالان موهومی خط قرمز ایران است. این موضوع از سوی رهبری نظام، در چارچوب ضرورت تغییر نیافتن مرزهای بین‌المللی مطرح شده است. رزمایش فاتحان خیبر پیام روشنی داد. به نظر نمی‌رسد موضع ایران تغییری داشته باشد.

دکتر کاظم‌زاده: ترکیه مشکل‌های زیادی از جمله مشکل‌های اقتصادی، مهاجرت و امنیتی دارد و توانمندی طرح‌های موسوم به نوعثمانی‌گری را ندارد. اما ممکن است نفوذ اسرائیل در جمهوری آذربایجان بیش از چیزی باشد که می‌بینیم. تمام توان سیاست خارجی اسرائیل در منطقه اوراسیای مرکزی بر جمهوری آذربایجان متمرکز شده است. اسرائیل در آینده نیز بیش از پیش در جمهوری آذربایجان نفوذ خواهد کرد.

در پایان دکتر کاظمی مباحث خود را جمع‌بندی کردند: نگاه نکردن به قفقاز به عنوان پیکره‌ای واحد، یکی از اشکال‌های ما در سیاست خارجی است. نزدیک سی سال طول کشید که در وزارت امور خارجه به این نتیجه برسند که وزیر امور خارجه می‌تواند همزمان به هر سه کشور این منطقه سفر کند.

باوجود دیپلمات‌های ارزشمند و کاردان، متأسفانه در این حوزه نیز دچار آسیب هستیم. تجربه ثابت کرده است که جمهوری آذربایجان می‌تواند روی اذهان برخی دیپلمات‌های ما تاثیر بگذارد تا بعد از بازگشت از این کشورها نقش هوادار کشورهای محل ماموریت خود را داشته باشند. یکی دیگر از ضعف‌ها نگاه به تحولات منطقه از عینک روسیه است که نمود آن امضای کنوانسیون حقوقی دریای خزر است. غفلت راهبردی نسبت به حضور بازیگرانی مانند اسرائیل بسیار مهم است. تقویت دیپلماسی عمومی ضروری است. ایران باید نسبت به رویکردهای قفقاز نگاهی نو و در سطح هر موضوع، بازتعریف داشته باشد.

در پایان دکتر کولایی از حضور و سخنرانی دکتر احمد کاظمی و دکتر حامد کاظم‌زاده تشکر کردند.

پایان

انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۱۹۸۰۴

نمبر: ۰۲۱۶۶۹۵۳۹۹۶۰-۰۲۱۶۶۴۱۹۷۰۴

پست الکترونیک:

info@irsa.org.ir

تارنما:

irsa.org.ir

تهیه گزارش: عاطفه بکائیان

Iranian Regional Studies Association

Address: Faculty of Law and
Political Science, University of
Tehran, Enghelab Ave, Tehran,
Iran.

Website: irsa.org.ir

Email: info@irsa.org.ir

Tel No: +982166419704